

تاریخ رقص در ایران

(۴)

یحیی ذکا

فرود آمدن رقص از پایگاه والای خود

پس از تاخت و تازهای الکساندر مقدونی در ایران و در آمیختن فرهنگ ایرانی و یونانی و بنیاد گرفتن فرمانرواییهای سلوکی و اشکانی، در شیوه زندگی و برخی باورها و آیینهای مردم ایران دگرگونیهایی روی داد و آیینهای یونانی و یونانیگری در میان ایرانیان شهر نشین رواج گرفت و گسترش یافت، آنچنانکه، بزرها و مهمانیها و باده گساریهای آنان همچون بزرها و میخواریهای یونانیان و رومیان بر گزار میشد و در آن زشت کاریها و پلیدیهای فراوان رخ می نمود، لیک ایرانیان بویژه پارتیها، با سخت گیریهایی که درباره زنان و دختران خود داشتند، از آوردن آنان به بزرها و میگساریها، بلکه هر مهمانی دیگر، سخت خودداری می کردند و برای ساقیگری و دلبری و رقص، زیبارویان یونانی و رومی را می گماشتند و نیز برای این کارها در جنگها و لشکر کشیها، گروهی از زنان یونانی را باردوگاه و لشکرگاههای خود می بردند.

رقصهایی که در این گونه بزرها همراه با موسیقی انجام می گرفت و باشندگان را شاد و خشنود می ساخت، بیشتر بوسیله همین روسپیان یونانی بود، تا آنجا که، رفته رفته، رواج گرفتن این کار، انگیزه آن گردید که رقص در نزد ایرانیان از پایگاه والای خود فرود آمده، کاری پست شمرده شد و زنان و دختران بزرگان ایرانیان در بزرها نیز از رقص و پایکوبی خودداری کردند و آن را پاک به روسپیان یونانی و رقصندگان مزدور ایرانی وا گذاردند.

ناگفته پیداست که رواج این کار و گسترش چنین اندیشه‌ی درباره رقصهای بزمی شادی آور، تا چه اندازه به پیشرفت این هنر در ایران اثر مین زیان رسانید و چگونه انگیزه آن گردید که تا هزاران سال دیگر این هنر زیبا و والا، بنام یک کار پست و بیهوده و پیشه گروهی مزدور بشمار آید و نتواند در راه بهتری و پیشرفت گام بردارد.

رقص آنتیوخوس کبیر

گویا هنوز رقصهای رزمی و مذهبی در دوره سلوکیها

مانند روزگار هخامنشیان بر گزار می شده و برخی از فرمانروایان سلوکی که کوشش داشتند پایبندی آیینهای درباری هخامنشی رفتار نمایند و یا خود را از نوادگان شاهنشاهان هخامنشی و انمود کنند و به آیینهای هخامنشی سخت وفاداری نشان دهند، همون پادشاهان هخامنشی در برخی جشنها می رقصیدند، چنانکه استاتیوس در تفسیر ایلیداهومر می نویسد:

«... منظور او شاید... نوعی رقص متداول چون رقص

ایرانی باشد، زیرا قید شده که ایرانیان رقص را به خوبی سواری می آموختند (چون) معتقد بودند ورزشی است که مولد نیروی جسمی می باشد، همچنین گفته شده است که در بزم آنتیوخوس ملقب به کبیر نه فقط دوستان او بلکه خود پادشاه هم می رقصید.»

چند آگاهی درباره رقص از دوره اشکانی

اشارههایی که از سوی تاریخ نویسان باستانی درباره رقص و موسیقی ایرانیان در دوره اشکانیان شده است، چندان فراوان و رسانست و جز چند آگاهی ناروشن و کوتاه چیزی در دست نداریم.

ژوستن تاریخ نویس رومی (میان سالهای ۱۳۸ و ۱۶۱ میلادی) در کتاب خود می نویسد:

«... (پارتیها) به نوشیدن باده‌ی که از خرما ساخته می شد عادت داشتند و آنرا آنچنانکه در همه جا بکار می بندند، در بزرها و شادمانیها باندازه فراوان می نوشیدند، افزایهای موسیقی آنان فلوت یانی لیک و نیز طبل یا دهل بود و مهمانیها و بزرها و جشنها، بیشتر با رقص پایان می یافت.»

هرودیان تاریخ نویس دیگر در این زمینه می نویسد:

«... از هنرهای زیبای پارتی همین اندازه می توان گفت که یک گونه موسیقی داشتند، لیک از سازهای آنان پیداست که موسیقیشان خشن بوده، زیرا در بزرها آنها فی و تنبور میزدند و گاهی هم، این افزارها را با هم می نواختند و می رقصیدند، پس موسیقی آنان بیشتر موسیقی ضربی بوده است.»

داستانی تاریخی درباره رقص پارتیها

در اینجا از پیشامدی تاریخی که گفته شده در آن پارتیها

با این پیوند همسری، میان دو دولت صلحی پایدار برقرار خواهد شد.

کاراکالا و رومیان به خاک پارت گذشتند آنچنانکه گویی خاک دولت خودشانست، پارتیها در سر راه قیصر، همه جا در بزرگداشت و پذیرایی او سخت کوشیدند و قربانیها کردند و بوهای خوش سوزانیدند، و کاراکالا از این گونه پذیراییها سخت خشنودی نمود و هنگامی که مسافرت او به پایان آمد و بدر بار ایران نزدیک شد، پیش از آنکه به پایتخت اشکانیان درآید، اردوان به پیشواز او شتافت تا در دشت فراخی از دامان خود پذیرایی کند. در این هنگام پارتیها که جامه های زربفت پوشیده و موها و سرهای خود را بادبیم هایی از شاخه و گل های تازه آراسته بودند، به می گساری و رقص پرداختند و بانگ نی ها در سرتاسر دشت پیچید.

سپس پیرامونیان اردوان گرد آمدند و از اسبها فرود آمدند و چون از چیزی بیمی نداشتند، کمانها و ترکشهای خود را پسوی نهادند، و سامان رده های خود را بهم زدند و تنها می خواستند که دامادشان رابه بینند. چنین بود سان و حال پارتیها که ناگهان کاراکالا نا جوانمردانه با اشاره ای برومیان فرمان داد که به آنان تاخت آورند و هر کس رایافتند از دم تیغ بگذرانند».

نوشته اعتماد السلطنه

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در درالنیجان فی تاریخ بنی الاشکان، که نوشته های آنرا از تاریخ های اروپایی گرد آورده و ترجمه کرده است درباره رقص و موسیقی پارتیها مینویسد: «سلاطین اشکانی و ارکان دولت و اعیان و بزرگان آن قوم بساز و آواز و رقص و طرب کمال میل داشته اند، آلات طرب آنها نی و طبل کوچک و یک قسم سرقایی بوده است موسوم به «سامبوکا» فی الحقیقه از سازهای ممتاز از قبیل ارغنون و غیره چیزی نداشته اند. در مجلس و محضر بزرگان رقص، رقص می کرده و خیلی مطبوع آنها بوده و رقصها یا پسران خوب صورت خوش سیما بوده اند یا زنهای باصباح و ملاحظت، و غالباً رقص این طایفه یونانی و از جنس اواسط الناس بلکه ادنی و رعیت بوده، مردمان ذیشان عالی مرتبت تمکین این کار نمی نموده و آنرا قبیح می شمردند، لیکن این وضع عیش یعنی مجلس ساز و آواز و رقص را اشکانیان خیلی دوست می داشته اند...».

جرج را ولینسون چه می گوید ؟

جرج را ولینسون در تاریخ خود که درباره دولتهای باستانی مشرق زمین نوشته است درباره اشکانیان یا پارتیها می گوید : «... گفته شده است که جشنها و بزرها و مهمانیهای خود را با رقص پایان می آوردند و رقص یکی از وسایل سرگرمی و شادمانی بود و نسبت بآن بسیار دل بسته بودند، لیک گمان می



پیکره ۱ - نقش برجسته قالبی روی کاشی از هروان کشمیر که زن گلدان بدستی را در حال رقص نشان می دهد، دوره اشکانی.

به می گساری و رقص پرداخته اند، یاد می کنیم تا نمونه دیگری از رقصهای بزمی و همگانی پارتیها بدست داده باشیم .

نوشته اند سال ۲۱۵ میلادی، کاراکالا امپراتور روم که برای جنگ با پارتیها، به بدستگالی نوینی دست یازدیده بود ، نامه ای و فرستاده ای بدر بار اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی فرستاد و دختر او را بزنی خواست. اردوان نخصت با دشمنی سختی که میان ایران و روم بود از این خواستگاری دچار شگفتی شده سخن او را بچیزی نشمرد و پس از درنگ بسیار در فرستادن پاسخ، پیغام داد که «گمان نمی کنم در این زناشویی، زن و شوهر خوشبخت باشند زیرا آنان زبان همدیگر را نمی دانند و خوی و آیین و چگونگی زندگانی یکی بر دیگری سخت شگفت آور خواهد بود». لیک بنوشته هرودیان (کتاب ۲ بند ۲۰) کاراکالا باز ارمغانهایی و فرستاده ای بدر بار ایران فرستاد و سوگند یاد کرد که در این پیشنهاد جدی است و اندیشه ای جز دوستی و یگانگی ندارد.

از این پس، اردوان خواهش او را پذیرفت و وی را داماد خود خواند و گفت که امپراتور باید خودش بیاید و همسرش را ببرد و سپس پارتیها به آماده کردن اسباب جشن زناشویی و پذیرائی رومیان پرداختند و بسیار خشنود بودند که

چندان هم فراوان نیست، همچون دوران هخامنشی، جز يك يادو نمونه، هیچ نگاره و پیکره‌یی از رقص ورقصندگان تاکنون بدست نیامده است. در درون مرزهای ایران کنونی، تنها در میان دیوار نگاره‌های کاخ یا پرستگاه کوه خواجه در دریاچه هامون سیستان نمونه‌یی از رقص دیده می‌شود، بدینسان که در رده چند نگاره رنگین که بر پشت پلنگ خشمگین نشسته و نگاره‌هایی از سواری که بر پشت پلنگ خشمگین نشسته و کسانی که سازهای بادی مانند نی یا فلوت می‌نوازند و کسی در حال انجام کارهای ورزشی مانند بالانس یا کارهای آکروباسی است، نشان داده شده، يك تن نیز بحال رقص نمایش داده شده است و پیداست که نگارنده این نگارنده‌ها خواسته است نمونه‌هایی از تفریح‌ها و بازیهای بزهای اشکانیان را بنگارد.

جز این نمونه‌ها نگاره برجسته قلبی دیگری روی کاشی در کف اطاقی در هروان کشمیر و بیرون از مرزهای ایران بدست آمده که اثری از روزگار پارتیها شناسایی شده و در آن زنی در حال رقص با گلدانی که چند شاخه گل در آنست نشان داده شده است.

رقص باشال

نمونه‌هایی از يك گونه رقص مقدس و مذهبی تکی باشال توسط زنی برهنه بر روی بخشی از تابوت روزگار اشکانی توسط پروفیسور «سار»^۱ باستانشناس آلمانی معرفی شده که نمونه دیگری از آن بر روی تابوت گلی از زمان اشکانیان که در پنچ کند بدست آمده نیز دیده میشود. ما چون در میان رقصهای ساسانی از این گونه رقص بسیار باستانی به تفصیل سخن خواهیم راند و نگاره‌های آنها را چاپ خواهیم کرد در اینجا تنها به یاد آن بسنده کرده می‌گذریم.

این چهار اثر تنها نمونه‌هایی هستند که تا اندازه‌یسی بودن و چگونگی رقصهای تکی مذهبی و بز می‌روزگار اشکانیان را آشکار می‌گردانند.

رقصهای مذهبی در روزگار اشکانیان

آنچه تاکنون در این بخش درباره رقص نوشته شده، همه درباره پیرامون رقصهای تکی و بز می‌روزگار اشکانی بود، لیک درباره رقصهای مذهبی این زمان باید بگویم که در «آیین مهر» که گونه ناشناخته‌یی از آن در میان پارتیها رواج داشته است، برخی از نیایشها و پرستشهای آن که توأم با نمایشهای نمادی و رمزی بوده، با گونه‌یی از رقصهای گروهی

1- F. Sarre. Die kunst des alten Persien : taf. 64.

۲ - کتاب تندیسها و نگاره‌های باستانی پنچ کند - مسکو ۱۹۵۹

- ص ۸۲ .



پیکره ۲ - بالا : مهر در حال قربانی گاو با نقشهای نمادی دیگر.
پیکره ۳ - پائین : مهر خنجر و گوی در دست بر روی گاو با نقشهای نمادی دیگر .

رود که این در مردم طبقه‌های پایین بوده است، زیرا در مشرق زمین، رقص اگر جنبه مذهبی نداشته باشد، پست شمرده می‌شود و جز ورزش و چالشهای مذهبی، بزرگان به آن توجهی ندارند و در رقص همبازی نمی‌کنند...» .

نگاره‌هایی از رقص که از دوره اشکانی بازمانده در میان آثار روزگار اشکانیان که افسوس شماره آنها



بیکرهٔ ۴ - سنگ‌نگاره بگماز یا عشاى ربّانى مهرپرستان در موزهٔ سراجوو یوگسلاوی

مذهبی برگزار می‌شده است .

در آن زمان ، مهر در پرستشگاهی بنام «مهر اوه» (مهر اوا =مهرابه) که مانند سرداب و غاری بود در زیر زمین ، پرستش می‌شد و انگیزه آن ، این بود که به باور مهربان گاو ازلی در میان غاری بدست مهر قربانی شده ، یا خود مهر از تخته‌سنگی زاییده شده بود .

در این گونه مهر اوه‌ها ، تندیس‌هایی از مهر بشکل جوانی زیبا و دلیر دیده می‌شود که جامه مادی یا پارتی پوشیده و باشلقی که سرپوش همگانی مردم شمال ایران بود ، بر سردارد و گاوی را بزیر پا انداخته و قربانی می‌کند و دویسر بجه با جامه ایرانی که هریک مشعلی در دست دارد در سوی چپ و راست او ایستاده‌اند ، مشعل دست راست سر بیلا و مشعل دست چپ سر بیابین است و این نشانه‌یی از برآمدن و فرورفتن خورشید (مظهر مهر) است .

در زیر دست و پای گاونر ، کژدم و در برابر اوسگ تازی دیده می‌شد ، لیک نگاره‌های نمادی پرستشگاه تنها اینها نبوده ، نگاره‌های دیگری از چهرهٔ ناهید و مهر و ماه و خورشید و گیاهان و پرندگان و جانوران و افزارهای نمادی گوناگون که هر کدام از آنها رازی داشت بر در و دیوار پرستشگاه نگاشته می‌شد .

در هریک از روزهای هفته در جای ویژه‌یی از پرستشگاه ، ستاره ویژهٔ آن روز پرستیده می‌شد و روز یکشنبه که روز ویژه

پرستش خورشید و مهر بود از همهٔ روزها پراچ‌تر بود . در آیین مهر هفت پایگاه برای پیروان شناخته شده بود و برای رسیدن بهریک از پایگاه‌ها می‌بایست شست و شوی ویژه‌یی انجام گیرد (غسل تعمید) و پرستش‌ها ریاضت‌هایی به جای آورده شود . برای مثال در پرستشگاه‌ها چشم پیروان را می‌بستند و دستهایشان را باروده ماکیان بهم می‌پیوستند و بدینسان می‌بایست از فراز گودالی که پراز آب بود بجهند تا رهاننده‌یی بیاید و این بندها را بکشاید . هریک از پایگاه‌ها نامی داشت و گذشتن از پایگاهی بیایگاه دیگر پرستش‌های ویژه و شایستگی می‌خواست .

نام پایگاه‌ها بدینسان بود :

- ۱- کلاغ سیاه (غراب) ۲- پنهان یا بیوک (عروس)
- ۳- سرباز یاسپاهی ۴- شیر ۵- پارسی یا پارسا
- ۶- پیک خورشید یا آفتابگاه ۷- پدر (بابا=پیز=مهران) .

در جشنها و یزشنها و آیین‌های نیایش ، نقاب یا سماچه‌یی (ماسک) بچهره می‌زدند که گویای پایگاه آنان بود .

در سنگ نگاره برجسته‌یی که از مهر اوه‌یی در کنیشتس در بسنی یوگسلاوی بدست آمده و اکنون در موزهٔ «سراجوو» نگهداری می‌شود ، در تالاری که سقف آن بر روی ستونهای مارپیچی ایستاده و جای مقدسی رانشان می‌دهد ، دوتن از مهران‌ها یا رازدانان (Myste) بر روی تختی که بر روی آن پوست گاوی کشیده شده نشسته‌اند و غوهای بی به شکل شاخ



راست : پیکرهٔ ۵ - یکی از
مهرپرستان با سماچهٔ کلاغ
چپ : پیکرهٔ ۶ - یکی از
مهرپرستان با سماچهٔ شیر

داشته با آگاهیهایی از روزگار اشکانیان درهم آمیخته و آنرا چنانکه معمول آن زمان بوده بنام دانشمند و فیلسوف سرشناس یعنی فیثاغورس درآورده است از اینرو نوشته‌هایش آمیزه‌ی است از داستانهایی تاریخی هخامنشی و آیینهای اشکانی که همه آنها به‌دورهٔ داریوش نسبت داده شده‌است .

در این کتاب در بخش سوم، در داستان آزمایش زردشت بدست مغان در پیشگاه داریوش و پیروزی او چنین آمده است: «... برای ادامهٔ جشن و نشان دادن تماشایی که بیش از دیگر نمایشها موافق ذوق و در دسترس عامه باشد، جنگ قوچها آغاز شد، بزرگان برای پهلوانان پشمینه‌پوش بر ضد هم گرو بندی کردند، تاهنگامه مبارزت گرم گردد. اهت و جلال جشن با رقصهای پرهیاهو پایان رسید. بازی کردن و پای کوفتن یکی از وسایل شادمانی مردم این سرزمین است. ایرانیان از مهارت برقص در سواری دلیر و آزموده می‌شوند، شاه نیز برابر رعایا رقص کرد.»

در بخش چهارم در شرح غار میترا و کارهایی که در آنجا انجام میگرفت نوشته شده است «... بیرون شهر در مدخل غاری تاریک حاضر شدم ،

گاو در دست دارند و بر روی سه پایه‌ی نانهی مذهبی مقدس «درئونه» که بر روی آنها چلیپائی کشیده شده، نهاده‌اند. در دوسوی تخت‌مهران ها چهار تن از پیروان که سماچه (ماسک) های پایگاه‌های خود را بچهره نهاده‌اند ایستاده‌اند. بدینسان که در سوی چپ «کلاغ» (پیکرهٔ شماره ۵) و «پارسی یا پارسا» (که باشلق ایرانی بر سردارد) دیده میشوند و ساغری بمشکل شاخ گاو (ریتون) در دست دارند. در سوی چپ «شیر» (پیکرهٔ شماره ۶) و «سرباز» دیده می‌شوند که افسوس سماچه و چهرهٔ این آخری شکسته است .

در این گونه «بگماز» (عشای ربانی) ۳، مهرپرستان، نان، نوشابه، میوه و گاهی ماهی گسارده می‌شد و همه آیین‌ها و نمایشهای نمادی که بوسیلهٔ پیروان زیر دیده‌بانی مهران‌ها انجام می‌گرفت با رقصهای ویژه‌ی پایان می‌یافت.

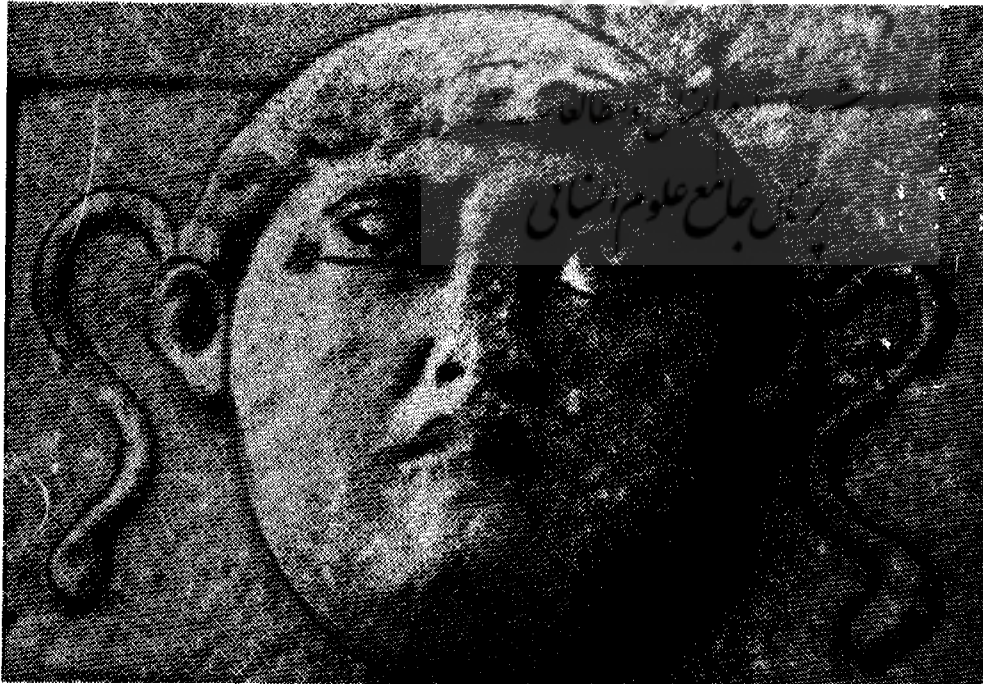
نویسنده چنین گمان می‌برد که نوشته‌های سفرنامه‌ساختگی فیثاغورس که بخشی از آن گفتگوی فیثاغورس و زردشت‌نامی در روزگار داریوش هخامنشی است (؟) در میانه‌های دورهٔ اشکانی پدید آمده و سازندهٔ آن با آگاهی‌هایی که از تاریخ دوران هخامنشی از روی کتابها و نوشته‌های یونانی

این مجسمه نبود، جوانی بود دلیر و زیبا بر گاونر نشسته و شه‌شیر آریس بدست گرفته، اشارتی مخصوص آفرینش. شاه را بصورت (باسماچه) شیری دیدیم که زنبوری در دهان داشت، گروه درباریان در صور عقاب و شاهین و سگ و کرکس از عقب وی حرکت می‌کردند. محبوه‌های شاه وارد شدند، همه صورت کفتار بر



از غرابت تعیین این محل برای برپاداشتن جشن درخشنده‌ترین ستارگان متعجب بودم، با تنی چند از تماشاگران بدرون رفتم، آنقدر اعمال و شعائر و مراتب ستایش از پیش چشمم گذشت که حافظه درستکار من توانایی بیان آنرا ندارد. واقفان اسرار را دیدم پیرامون چشمه آب روان بدن رامی شستند و پاکیزگی روان و خرد را از یزدان درخواست می‌کردند. زردشت و ظایف پیشوای مذهب را بجامی آورد و علامتی زوال ناپذیر بر سینه حضار می‌گذاشت، از حصول این مرتبت غروری در این اشخاص بوجود آمد، هر يك نانی خوردند و ظرفی آب آشامیدند این نشانه بعثت یا رمز مرور بحیات جدید بود، چونانکه خورشید در سال نو را بجهان و جهانیان می‌گشود، همین را در سرود یزدانی و دعاهاى خود می‌گفتند و می‌خواندند. يك نفر روحانی زیر دست که او را کارغ مقدس می‌نامیدند، تاجی آویخته بنوک تیغ به آنان تقدیم کردند پذیرفتند و با لحن خاص گفتند «مهر تاج من است». در عمق دخمه مرموز به تشخیص مظهر مهر موفق شدم.

۳ - «بگماز» در فارسی کنونی بمعنی می و مهمانی است که بگونه «بهمز» بمعنی «می» در زبان آذربایجانیان بازمانده است. معنی می گوید: آنرا که بدست خویش بگماز دهی اقبال گذشته را بدو باز دهی. این واژه از دویخش «بگمهمز» پدید آمده، بخش نخست بمعنی خدا و خدایی (بخ) و بخش دوم بمعنی «می» است و رویهم بمعنی می‌خواری خدایی و مقدس (عشای ربانی) است. «مز» بگونه «مزو» هنوز در آذربایجان بویژه در گویش مردم رضائیه بکار می‌رود و آنرا از افشرد آب کشمش ساخته با فالوده می‌آشامند.



بالا : پیکره ۷ - سماچه مردی
ریشدار بر دیوار جنوبی کاخ
اشکانی در الحضرت
پائین: پیکره ۸ - سماچه مردی
جوان که بندهای آن عمدتاً نشان
داده شده است

در متن این لوحه اشکال خرد حیوانات زنده که در تثویم ایران آفتاب و ماه و سیارات و صور نجومیه رامعرفی می‌کند مشهود می‌گشت (منظورش صور فلکیه و منطقه البروج است) ... با نظام و ترتیبی که در خوراحترام و احتشام امر مذهب است از دخمه خارج شدند

ایرانیان در نیایش و مناجات به میترای سه‌گانه توجه داشتند بدین‌گونه، گاه روشنایی و حرارت و زمان را که از مواهب آفتاب است اراده می‌کنند و گاه دانش و توانایی و نیکوکاری را که از خصایص ارجمند طبیعت است می‌ستایند. رقص‌هایی که حاکی از حرکات سالانه و روزانه آفتاب بود جشن مئوس را بانها رسانید لکن نه چنانکه در هلیوپولیس دیده بودم در ساحل نیل - ساعات و فصول را مجسم کرده بودند» .

آیین پرستش مهر و نیایش‌ها و نگاره‌های آنرا در اینجا به تفصیل یاد کردیم تا دانسته شود رقص‌هایی که در پایان این آیینهای مذهبی بر گزار می‌شد چگونه رقص‌هایی می‌توانست باشد و بادیدی که درباره نوشته‌های این کتاب داریم، می‌توانیم پذیرفت که بیشتر این‌گونه پرستش‌ها و کارها از آن مهرپرستی روزگار اشکانیان بوده و رقص‌های نمادی و مذهبی - که پیش از این از بودن آنها در روزگار هخامنشیان آگاهی داریم، در زمان اشکانیان نیز همچنان انجام می‌گرفته و بر بنیاد همان آیین‌های پیشین، پادشاهان اشکانی نیز در مهرگان و جشنها و پرستش‌های دیگر، همچون شاهنشاهان هخامنشی در برابر مردم می‌رقصیده‌اند، و چنانکه گذشت بیشتر این رقص‌ها بانهادن سماچه‌های (ماسک) گوناگون بر چهره‌ها انجام می‌گرفته است.

در تأیید وجود و بکار بردن سماچه (ماسک) در دوره اشکانی بجاست یادآوری کنیم که بر روی دیوار ویرانه‌های کاخی شگفت‌آور در الحضر (هاترا) در پنجاه مایلی غرب موصل که گویا تنها بازمانده از یک شهر بزرگ اشکانی است، چند سماچه (ماسک) ۴ بشکل و قیافه‌های گوناگون آدمی، بر دیوار سنگی تراشیده شده است که رواج آنرا در آیین‌های مذهبی و نمایشهای آن زمان استوار می‌دارند و با اشاره‌هایی که در سفرنامه فیثاغورس درباره سماچه‌ها شده، تطبیق می‌نماید و بدینسان نشان می‌دهد که بکار بردن سماچه (ماسک) در آیین‌ها و رقص‌های مذهبی - که نمونه‌هایی از آنها را از دوره‌های پیش از تاریخ از تخت جمشید دیدیم - تا این زمان در ایران معمول بوده است.

۴ - از نشانه‌هایی که سماچه بودن این سنگ‌نگاره‌های برجسته را بی‌گمان می‌گرداند، بودن دوسوراخ در چشم‌های یکی از سماچه‌ها و دو بند دردوسوی یکی دیگر از آنهاست که با آنها سماچه را بچهره بسته و از سوراخ‌های چشمها پیرامون خود رامی‌دیده‌اند.



پیکره ۹ - سماچه مردی جوان بردیوار همان کاخ

چهره نهاده بهمین اسم موسوم بودند، جملگی از تنگناهای امتحان گذشتند، راه تاریک و پریبیخ و خم را با کراه پیمودند، برپاره‌های برف و یخ ساختگی پای برهنه راه رفتند، بردوش عریانشان پانزده چوب زده شده که نامش تازیانه آفتاب یا متیرا بود.

بمساعتت جامه پشمین خویش که مانند جامه حاضرین بود، توانستم به پیکر مقدس میترا نزدیک شوم. بمثابةی که چگونگی آنرا دریابم. خدای جوان که نامش یگانه جاوید است می‌کوشد تا گاو فر زورمندی را مقهور سازد و بکشد، تاج ایرانی شبیه افسر شاهان برس، نیم‌تنه کوتاه و وزیر جامه فراخ ایرانی در تن و بساز جنگ ایرانی مسلح.

گمانم آنکه بالاپوشی بردوش وی مشاهده کردم، دو پیکر همراه او اگر چه همان جامه را داشتند اما از قسمت روپین محروم بودند؛ یکی از این یاوران مشعل افراشته و دومی واژگون بدست گرفته بود، جنسیت آنها معلوم نبود، گفتند اشارتی است بتوالد و تناسل، از گلوی گاو مجروح چند قطره خون جاری بود، حروف اطراف آنرا برای من چنین معنی کردند: «ژاله آسمان».